



دوآمد

قضیه فلسطین همواره به عنوان یکی از پیچیده ترین و حساسترین بحران‌های خاورمیانه مطرح بوده است. تحولات اوضاع رقت‌بار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهان عرب در قرن گذشته به این حساسیت افزوده است. اندیشمند لبنانی خانم نوبیض همسر مرحوم شفیق الحوت نماینده پیشین سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان در گفت و گوی اختصاصی با شاهد یاران در بیروت به طور دقیق نقش دولت‌های استعماری و نیز نقش رژیم‌های دست‌نشانده عرب را در بروز بحران فلسطین و دستاوردهای مبارزات شهید شیخ عزالدین القسام پس از گذشت ۷۵ سال از شهادت ایشان را شرح داده است.

مروری بر راهکار مسلحانه شهید شیخ عزالدین القسام

در گفت و گوی اختصاصی شاهد یاران با دکتر بیان نوبیض الحوت

القسام پایه گذار مقاومت فلسطین...

بحران فلسطین از چه سالی آغاز شد و چرا تا کنون مردم این سرزمین نتوانسته‌اند به اهدافشان مبنی بر داشتن دولت و حاکمیت مستقل طبق قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد برسند؟

در حقیقت قضیه فلسطین یکی از پیچیده ترین بحران‌های معاصر جهان است که به رغم گذشت یک قرن و به رغم جنگ‌های متوالی در منطقه تاکنون حل نشده است. قدرت‌های استکبار جهانی که این بحران را به وجود آوردند آرزو دارند به نفع صهیونیست‌های متجاوز و با پایمال شدن حقوق اساسی ملت فلسطین حل و فصل گردد. ولی ملت مقاوم فلسطین به رغم همه توطئه‌ها و کارشکنی‌های قدرت‌های بیگانه و نیروهای خودی همچنان به حقوق‌شان جنگ زده‌اند و به مبارزه ادامه می‌دهند.

در پی جنگی‌هایی که در طول شصت سال گذشته به نام آزادی فلسطین در خاورمیانه روی داد، مشکل میلیون‌ها آواره فلسطینی که در اردوگاه‌های داخل فلسطین و در کشورهای منطقه زندگی می‌کنند، و چشم انتظار بازگشت به میهن‌شان هستند پیچیده‌تر شده است. از طرف دیگر ملاحظه می‌کنیم که به رغم قیام‌ها و انتفاضه‌های گوناگون و به رغم اینتارگری‌ها و فداکاری‌های فراوان بر ضد تجاوز و سرکوب و اشغالگری، بحران فلسطین همچنان بدون راه حل منطقی ادامه دارد.

بحران فلسطین از سال ۱۸۸۲ و در پی آغاز مهاجرت اولین گروه‌های یهودی فراری آغاز شد. این یهودیان برای در آمان ماندن از اقدامات سرگوبگرانه سزارهای روسیه و دولت‌های اروپای شرقی به فلسطین آمدند. یهودیان روسیه و اروپای شرقی پیش از این تاریخ به آمریکای شمالی و جنوبی هجرت می‌کردند. ولی به علت افزایش تعداد این مهاجران، زنگ خطر در قاره‌های آمریکای شمالی و جنوبی به صدا درآمد، و از پذیرش انبوه مهاجران جلوگیری شد.

در آغاز مهاجرت یهودیان فراری و آواره به فلسطین، مردم با مهربانی با آنان برخورد می‌کردند و برای آنان در شهرها و روستاهای گوناگون زمینه‌های اشتغال فراهم می‌آوردند. ولی برخی انجمن‌های خیریه یهودی فعال در فلسطین با کمک و همکاری کنسولگری‌های غربی به طور فزون

خواهانه می‌کوشیدند امکانات و تسهیلات بیشتری در اختیار مهاجران یهودی قرار دهند. این اقدامات موجب شد که اقشار مختلف مردم فلسطین به ویژه کشاورزان زود هنگام در برابر خطری که اراضی کشاورزی‌شان را تهدید می‌کند مقاومت نمایند.

ابعاد خطر مهاجران یهودی به فلسطین بر املاک و مستغلات مردم این سرزمین پیش از انتشار اخبار مربوط به تشکیل اولین کنگره صهیونیسم در سوئیس در سال ۱۸۸۷ روشن نشده بود. مردم فلسطین تا آن سال هیچ نگرانی واقعی از برنامه‌های پنهان و گام به گام یهودیان برای تصرف اراضی‌شان نداشتند. اصولاً فلسطینی‌ها از نظر روحی هم این احتمال را نمی‌دادند که مهاجران یهودی و گروه‌های صهیونیست به سرکردگی تئودور هرتزل بتوانند در برابر دولت قدرتمند

القسام مانند صحابه مؤمن و مجاهد صدر اسلام بود. در قرن بیستم به مردم فلسطین عزت و اصالت و کرامت بخشید. هرگز خود را رهبر و پیشوای مردم معرفی نکرد. در تاریخ معاصر فلسطین کسی به اندازه القسام وجود ندارد که مردم درباره او اتفاق نظر داشته باشند. این یک حقیقت زنده است که پس از شهادت این شیخ جلیل القدر هیچ فلسطینی نمی‌توانست باور کند که عاملان آن نبرد چند ساعته اعضای یک سازمان جهادی بوده‌اند.

عثمانی مقاومت کنند. زیرا سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی همه تلاش‌های هرتزل را برای خرید فلسطین ناکام گذاشته بود. هنگامی که برای هرتزل ثابت شد که عبدالحمید با او کنار نمی‌آید به جستجوی امکان دیگری برای اسکان قوم یهود در جزیره قبرس و برخی مناطق شرقی آفریقا و

آمریکای جنوبی پرداخت. با صدور منشور جیمز آرثر بالفور وزیر خارجه انگلیس در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی بر واگذاری سرزمین فلسطین برای تشکیل میهن قومی برای یهودیان جهان، بحران فلسطین وارد مرحله حساسی شد و ابعاد خطرناک‌تری به خود گرفت. در روز نهم دسامبر همان سال، یعنی کمتر از یکماه از صدور منشور بالفور، نیروهای انگلیسی شهر بیت المقدس و سرتاسر فلسطین را اشغال کردند. و اداره امور این سرزمین را برعهده گرفتند. پس از گذشت سه سال «مجمع ملت‌ها» با صدور قطعنامه‌ای قیومیت انگلیس بر فلسطین را برسمیت شناخت تا بدین وسیله به برپایی میهن قومی برای یهود بر مبنای منشور بالفور کمک کند. انگلیس با قانونی شدن اشغال فلسطین همه گونه تسهیلات لازم را برای سازندگی ساختار میهن قومی برای یهود از قبیل زمینه سازی مهاجرت انبوه یهودیان و تملک اراضی کشاورزان و اعطای شناسنامه فلسطینی به یهود و فعال شدن آنان در بخش‌های اقتصادی و اداری و نظامی را برای آرژانس یهود فراهم کرد تا این آرژانس به تدریج وظیفه یک دولت موازی را در کنار قیومیت انگلیس در فلسطین انجام دهد.

در مقابل این همه تسهیلات، دولت انگلیس و مجمع ملت‌ها هیچ گونه حقوق سیاسی و اجتماعی برای فلسطینی‌ها که صاحبان اصلی و قانونی این سرزمین هستند و ۹۴ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند در نظر نگرفته بودند. بدین سان دولت اشغالگر انگلیس سرزمین فلسطین را دو دستی تقدیم یهودیان کرد. و فلسطینی‌ها دو برابر سایر ملت‌های استعمار شده عرب مورد ظلم و تجاوز معاهده سایکس بیکو قرار گرفتند. از زمانی که انگلیسی‌ها به سرزمین فلسطین قدم گذاشتند برای مردم این سرزمین آشکار شد که با اشغالگری واقعی انگلیسی‌ها و با اشغالگری در شرف وقوع یهودیان مواجه هستند. با این وصف و به امید رهایی از سلطه بیگانگان، مبارزه و مقاومت سخت و مشروعی را بر ضد اشغالگری مشترک آغاز کردند.

در حقیقت می‌توان آغاز مقاومت مردمی در واکنش به مبادرت یهودیان فراری از روسیه به خرید اراضی فلسطینی‌ها در اواخر قرن نوزدهم میلادی را اولین نشانه‌های شکل گیری

با صدور منشور بالفور وزیر خارجه انگلیس در نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی بر واگذاری فلسطین برای تشکیل میهن قومی برای یهودیان جهان، بحران فلسطین وارد مرحله حساسی شد و ابعاد خطرناک تری به خود گرفت. در نهم دسامبر همان سال، یعنی کمتر از یکماه از صدور منشور بالفور، نیروهای انگلیسی شهر بیت المقدس و سر ناسر فلسطین را اشغال کردند. و اداره امور این سرزمین را برعهده گرفتند.

این مکان قرار داشته و بنابر این دیوار البراق که آن را دیوار ندبه می‌خوانند به آنان تعلق دارد. انقلاب البراق همچون سایر قیام‌های خودجوش و مردمی فقط به مدت یک هفته تا دوام یافت و به برخی شهرها و روستاهای نزدیک بیت المقدس سرایت کرد، ولی طبق معمول توسط انگلیسی‌ها به شدت سرکوب شد.

اقدامات سرکوبگرانه نظامیان انگلیسی با استفاده از هواپیماهای جنگی و جانبداری آشکار آنان از یهودیان در جریان زدوخوردهای خیابانی با فلسطینی‌ها نقطه عطفی در روند شکل‌گیری شیوه نوینی از مبارزه با دشمن مشترک به شمار می‌آید. در پی این اقدامات سرکوبگرانه، فلسطینی‌ها به این نتیجه رسیدند که می‌بایستی ابتدا به طور مستقیم در برابر انگلیسی‌ها مقاومت کنند. ولی این آگاهی به چند سالی نیاز داشت تا در اذهان مردم رسوخ کند و دورنمای مبارزه را به سمت دشمن اصلی رهنمون سازد. یکی دیگر از دستاوردهای قیام البراق همبستگی سایر اعراب و مسلمانان جهان با فلسطینی‌ها بود. زیرا مسلمانان دفاع از اماکن اسلامی در بیت المقدس را وظیفه دینی خود می‌دانستند. در پی این قیام دو همایش بزرگ به منظور دفاع از ارزش‌های اسلامی با شرکت علمای دین و رهبران جنبش‌های مبارز در قدس برگزار گردید. در این همایش‌ها به این نکته تأکید شد که قضیه فلسطین ابعاد سیاسی و دینی و فرهنگی دارد و مسلمانان از نظر شرعی وظیف دارند با ایثار و فداکاری از سرزمین فلسطین دفاع نمایند.

این همایش‌ها توسط چه کسانی برگزار شد و چه دستاوردهایی در پی داشت؟

در حقیقت مرحوم شیخ موسی کاظم الحسینی مرد جلیل القادری است که برای برگزاری این دو همایش زحمات فراوانی متحمل شد و تا نیمه دهه سوم از قرن بیستم ریاست کمیته‌های اجرایی ناشی از همایش‌های مزبور را بر عهده داشت. الحسینی از بسیاری مسائل آگاهی داشت و همه شخصیت‌های سیاسی ملی و حزبی برای او احترام قائل بودند. گروه‌های سیاسی مخالف مبارزه مسلحانه نیز که به مبارزات مسالمت آمیز معتقد بودند به شیخ موسی کاظم الحسینی احترام می‌گذاشتند. سیاست انگلیسی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در دنیا مشهور است. انگلیسی‌ها به منظور تحکیم پایه‌های حکومت آینده قوم یهود در این سرزمین، به تفرقه و دودستگی میان فلسطینی‌ها دامن می‌زدند. بسیاری از شخصیت‌ها و سران احزاب سیاسی را خنثی کرده بودند.

در چنین شرایطی حاج امین الحسینی مفتی قدس و رئیس مجلس اعلا اسلامی فلسطین بار سنگین مدیریت جنبش ملی را بر دوش داشت و به نماد ملی مردم تبدیل شده بود. او در عین حال رویارویی مستقیم با انگلیسی‌ها را سودمند نمی‌دانست. احزاب سیاسی سنتی فلسطین در دهه سوم از

آن را تسلیم فرمانده نظامی انگلیس دادند. مبارزه و اعتراض فلسطینی‌ها به طرح‌های استعماری و صهیونیستی به شکلی آغاز شد که به رغم گذشت حدود یک قرن همچنان ادامه دارد.

حدود چند هفته از تظاهرات ماه فوریه نگذشته بود که موعد برگزاری مراسم دینی سالانه تولد نبی موسی (ع) فرا رسید تا مردم فلسطین این مراسم را به خشم عمومی تبدیل کنند. معمولاً مردم سایر شهرهای فلسطین طبق آیین‌های سنتی همه ساله در این مراسم در قدس تجمع می‌کنند و ضمن به دست گرفتن پرچم‌های رنگارگ طی راهپیمایی با شکوهی به سوی مقام حضرت موسی در نزدیکی شهر اریحا حرکت می‌کنند. فلسطینی‌ها در آوریل سال ۱۹۲۰ این مراسم را هرچه باشکوه‌تری برگزار کردند تا مراتب خشم و انزجار خود را نسبت به منشور بالفور و طرح‌های انگلیس بیان نمایند. سخنرانان با ایراد خطبه‌های حماسی به جوش و خروش مردم افزودند، بگونه‌ای که مراسم به زدوخوردهای خونین بین فلسطینی‌ها و یهودیان تبدیل شد.

فرماندار نظامی و مقام‌های انگلیسی در واکنش به این تظاهرات مردمی حکومت نظامی اعلام کردند و برگزار کنندگان را به طور غیابی محاکمه و به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم کردند. این تظاهرات که اولین خشم خود جوش عمومی نسبت به منشور بالفور به شمار می‌رود در تاریخ فلسطین به «قیام آوریل» شناخته شد. نکته قابل توجه این است که شیخ عزالدین القسام در اواخر همان سال به فلسطین هجرت کرده بود، و مردم این سرزمین تا آن سال از رهبری توانمند و آگاه برخوردار نبودند تا به طور سازماندهی شده در برابر خطر مشترک انگلیس و صهیونیسم مقاومت کنند.

دهه دوم از قرن بیستم نیز شاهد قیام‌ها و اعتراضات مشابهی

بوده است. مردم شهر یافا در اولین روز ماه مه به مناسبت روز جهانی کارگران به قیام همگانی برخاستند که این قیام نیز به زدوخوردهای خونین با یهودیان تبدیل شد و این قیام نیز به قیام مردم یافا و یا انقلاب «ابو کشک» شهرت یافت. شیخ شاکر ابو کشک از سران یکی از عشایر یافا می‌باشد که توسط نظامیان انگلیسی بازداشت شده بود. خشم عمومی و اعتراض همگانی در آن دهه فقط روی جنبش صهیونیستی متمرکز بود. زیرا برخی شخصیت‌های فلسطینی تا آن مرحله به عدالت استعمارگران انگلیسی و

امکان بیطرفی شان در کشمکش بین فلسطینی‌ها و یهودیان اعتقاد داشتند.

وقوع انقلاب مشهوری به نام انقلاب البراق در اوت سال ۱۹۲۹ دیدگاه بسیاری از فلسطینی‌ها را نسبت به انگلیسی‌ها تغییر داد. این انقلاب تا آن تاریخ گسترده‌ترین و خونین‌ترین انقلاب مردم فلسطین بود. البراق مکان مقدسی است که در کنار دیوار غربی مسجد الاقصی قرار دارد و مسلمانان و یهودیان بر سر آن دعوا دارند. همانگونه که شنیده‌اید پیامبر اکرم (ص) در شب لیله المعراج از این مکان به آسمان عروج کرد، ولی یهودیان مدعی هستند که معبد سلیمان پیامبر در

بحران فلسطین دانست. باوجودی که سرزمین فلسطین در دوران حکومت عثمانی‌ها یک کیان مستقل با هویت و تاریخ ملی مستقل نداشته و به عنوان یکی از ایالت‌های سرزمین سوریه بزرگ شناخته می‌شده کسی در این سرزمین وجود نداشته تا مبارزات مردم آنجا را رهبری کند. با این وصف شخصیت فکری و علمای مجاهد دینی و سایر ملت‌های مسلمان منطقه، رویدادهای فلسطین را بخشی تفکیک‌ناپذیر از مشکلات جهان اسلام می‌دانستند که در نتیجه طرح‌های فزون خواهانه و یورش استعمارگران غربی به جهان اسلام به منظور تصرف میراث دولت عثمانی به وجود آمده است. به طور مثال از زمان اعلام استقلال مصر از دولت عثمانی توسط محمد علی پاشای کبیر در نیمه قرن نوزدهم، استعمارگران غربی تصمیم قطعی گرفته بودند تا اجازه ندهند یک دولت قدرتمند اسلامی مانند دولت عثمانی در خاریانه شکل گیرد. بنابر این نمی‌توان قضیه بحران فلسطین را از سایر مشکلات امروز و گذشته جهان اسلام و مبارزات ملت‌های عرب و مسلمان در سایر سرزمین‌های اسلامی جدا کرد. همانگونه که ملت‌های مسلمان از جنوب شرق آسیا گرفته تا شمال آفریقا با اهداف و طرح‌های استعمارگران و دستیابی به استقلال مبارزه کردند، ملت فلسطین هم در برابر دشمن مشترک، یعنی استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی مبارزه کرده است.

قیام‌های سراسری و اتناضه‌های مردمی فلسطین به طور دقیق از چه سالی آغاز شد؟

باوجودی که منشور بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس در ماه نوامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد، ولی این منشور در روز بیستم فوریه سال ۱۹۲۰ در فلسطین اعلام گردید. به محض اینکه ژنرال بولز آخرین فرمانده نظامی انگلیس این منشور را به طور رسمی اعلام کرد، خشم و اعتراض عمومی و تظاهرات



آزادگان جنگ درون سال ۱۹۲۰.

همگانی سرتاسر فلسطین را فرا گرفت. اولین جرقه این قیام در شهر بیت لحم زادگاه حضرت مسیح (ع) آغاز شد و دیری نپایید که به سایر مناطق سرایت کرد. با شکوه‌ترین این تظاهرات در شهر حیفای پس از اقامه نماز جمعه برگزار شد که شهید شیخ عزالدین القسام و قاضی شرع و اعضای انجمن اسلامی حیفای در پیشاپیش تظاهر کنندگان حرکت می‌کردند. در مسیر تظاهر کنندگان، سر اسقف‌ها و رهبران کلیساهای مسیحیت به آنان پیوستند. شخصیت‌های دینی مسلمان و مسیحی و اعیان شهر در پایان تظاهرات یادداشتی را در مخالفت با برپایی میهن قومی برای یهود امضا نموده و

قرن بیستم از تجربه و شناخت کافی درباره اصول مبارزه نوین برخوردار نبودند. در این میان فقط حزب الاستقلال بود که به خاطر داشتن رهبران آگاه و دلسوز مردم را نسبت به خطر انگلیس که علت اصلی همه مشکلات است آگاه می کرد. با وجودی که حزب الاستقلال مبارزه با انگلیس را در اولویت برنامه های خود قرار داده بود، ولی از هیچ راهکار مناسب و برنامه مشخص برای شکل دهی و سازماندهی مبارزه اصولی برخوردار نبود تا بتواند در برابر انگلیس ها عرض اندام کند.

در پی سرکوب قیام البراق، تنها کاری که فلسطینی ها انجام دادند، عدم همکاری با مقام های انگلیسی و تحریم اقتصادی یهودیان و جلوگیری از فروش زمین به آنان بود که همه این ها چندین سودی نداشت. حاج امین الحسینی فروش اراضی به یهودیان را از نظر شرعی تحریم کرده بود ولی این تحریم ها در مقابل ولخرجی یهودیان و دخالت سمسارهای آژمند و فشارهای انگلیسی ها هیچ تأثیری نداشت. نظامیان انگلیسی در جریان تظاهرات باشکوهی که در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ در شهرهای قدس و یافا برگزار گردید، شیخ موسی کاظم الحسینی را با باتوم کتک زدند و بسیاری از سران احزاب و تظاهر کنندگان را بازداشت کردند. زندانیان با سپردن وثیقه به مقام های نظامی انگلیس از زندان آزاد شدند، ولی در این میان تنها شیخ عبد القادر المظفر با سپردن وثیقه برای آزادی از زندان مخالفت کرد.

در نیمه دهه سوم از قرن بیستم همه گونه مبارزات سیاسی ملت فلسطین با رکود بیسابقه مواجه شد. کما اینکه ارتحال شیخ موسی کاظم حسینی خلا بزرگی در رهبری مبارزه ایجاد کرد. شخصیت های سیاسی فلسطین در این شرایط به حاج امین الحسینی مفتی قدس و رئیس مجلس اعلا اسلامی فلسطین پیشنهاد کردند ریاست کمیته اجرایی را که عالیترین شورای رهبری فلسطین می باشد بر عهده گیرد ولی او زیر بار سنگین مسئولیت سنگین نرفت. زیرا او همچنان به سودمند بودن گفت و گوهای مسالمت آمیز با انگلیس ها اعتقاد داشت. در این شرایط مشکلات فلسطین به طرز بیسابقه به اوج رسیده بود. افزایش میزان مهاجرت و مسلح شدن یهودیان و تسلط آنان بر بیشتر اراضی حاصلخیز باعث برانگیختن احساسات ملی و خشمگانه فلسطینی ها شده بود. ولی با انتشار خبر شهادت شیخ مجاهد عزالدین القسام در روز بیستم نوامبر سال ۱۹۳۵ در جریان رویارویی با نظامیان انگلیسی در جنگل های یعبد، مردم دوباره به خیابان ها ریختند و این بار مبارزه خونینی را آنگونه که القسام توصیه نموده بود آغاز کردند.

بفرمائید که قیام و انقلاب القسام چگونه آغاز شد و چه دستاوردهایی داشت؟

همانگونه که شنیده اید نبرد فیزیکی بین شیخ مجاهد عزالدین القسام و یاران پیشگام و مؤمن و مجاهد او با نیروهای انگلیسی فقط چند ساعت طول کشید. با وجودی که عملیات مسلحانه گاه و بیگاه در آن مرحله روی می داد، ولی نبرد یعبد که در پاییز سال ۱۹۳۵ اتفاق افتاد از این نظر حایز اهمیت بود که یک رویارویی مستقیم میان گروهی از مجاهدان با اشغالگران انگلیسی بود. این نبرد به گفت و گوی کلامی و مسالمت آمیز بیهوده پایان داد و مرحله نوینی را از مبارزه مسلحانه با دشمن اصلی بنیانگذاری کرد.

عده های پیش از القسام درد را شناخته بودند اما جرأت نداشتند درمان را تجویز کنند. ولی القسام با شهادت خود به همه فلسطینی ها اعلام کرد که جز با انقلاب مسلحانه پیروزی امکان پذیر نیست. امکان نداشت که او همه مردم را مسلح کند، ولی با ایمان، صداقت، تعهد و راهکاری که در پیش گرفت راه آزادی و استقلال را نشان داد.

القسام شبانه روز وقت خود را برای پیکار با دشمن صرف

کرد تا اینکه مردم او را الگو و سرمشق مبارزات خود قرار دادند... او مانند صحابه مؤمن و مجاهد صدر اسلام شده بود... در قرن بیستم به مردم فلسطین عزت و اصالت و کرامت بخشید... او هرگز خود را رهبر و پیشوای مردم معرفی نکرد... در تاریخ معاصر فلسطین کسی به اندازه القسام وجود ندارد که مردم درباره او اتفاق نظر داشته باشند. این یک حقیقت زنده است که پس از شهادت این شیخ جلیل القدر هیچ فلسطینی نمی توانست باور کند که عاملان آن نبرد چند ساعته اعضای یک سازمان جهادی سری بوده اند. القسام از بدو مهاجرت به فلسطین کار سازماندهی این سازمان سری را آغاز کرده بود.

با این وصف چنین نتیجه می گیریم که حرکت القسام یک حرکت مردمی و در چارچوب مبارزات خستگی ناپذیر ملت بوده است. ارزیابی تان از دستاوردهای این قیام چیست؟

شکی نیست که القسام و القسامیان این قیام و انقلاب را منحصر به خود نمی دانستند. تا از دستاوردها بهره برداری سیاسی یا گروهی کنند. این قیام را متعلق به مردم فلسطین معرفی کردند. او بر ضد استعمارگران و صهیونیست های غاصب انقلاب عقیدتی و فکری و تشکیلاتی پایه گذاری کرد که تاکنون ادامه دارد. او و یارانش با رفتار نمونه نشان و سلوک شخصی شان، شعار پیروزی یا شهادت را مبنای مبارزات ملت فلسطین قرار دادند. متأسفانه تقدیر به او فرصت نداد تا این راه را ادامه دهند. ولی شکی نیست که روهروان او این راه را همچنان ادامه می دهند. چند ماه از نبرد یعبد نگذشته بود که تحولات فلسطین نشان داد که القسام و گروه او بودند که جرقه انقلاب سراسری ملت فلسطین را در سال ۱۹۳۶ روشن کردند.

امکان دارد جزئیات این انقلاب را شرح دهید؟

این انقلاب که به انقلاب بزرگ فلسطین شهرت دارد از سال ۱۹۳۶ آغاز شد و تا سال ۱۹۳۹ ادامه داشت، و از نظر آمادگی برای اینار و فداکاری، مهمترین انقلاب مردم فلسطین در قرن بیستم به شمار می رود. مردم فلسطین در جریان این انقلاب در دو مرحله به اعتصاب همگانی

آغاز انقلاب البراق در اوت سال ۱۹۲۹ دیدگاه بسیاری از فلسطینی ها را نسبت به انگلیسی ها تغییر داد. این حرکت خونین ترین انقلاب مردم فلسطین بود. البراق مکان مقدسی است در کنار دیوار غربی مسجد الاقصی که پیامبر اکرم (ص) در شب لیله المعراج از این مکان به آسمان عروج کرد، ولی یهودیان مدعی هستند که معبد سلیمان پیامبر در این مکان قرار داشته است.

و اعتراض عمومی دست زدند که هر بار به مدت شش ماه طول کشید. پیش از شهادت القسام، حزب الاستقلال مسئولیت آگاه سازی فکری مردم را برعهده داشت، ولی نبرد یعبد جرقه انفجار بزرگ را روشن کرد. این انقلاب ابتدا به صورت خود جوش و با درگیری مسلحانه بین فلسطینی ها و یهودیان در ماه آوریل همان سال در شهر یافا آغاز گردید و هیچ کسی پیشینی گسترش و همگانی شدن آن را نداشت.

روی دادهای انقلاب ثابت کرد که یاران شیخ شهید نقش برجسته های در برانگیختن این انقلاب داشته اند. ولی به

محض آغاز انقلاب مشکل رهبری

پیش آمد. زیرا هر انقلابی به رهبری شجاع و خردمند و آگاه نیاز دارد تا مردم را به سوی پیروزی رهنمون سازد. شخصیت های فلسطینی آن مرحله بر اساس بینش سیاسی سازشکارانه شان به جستجوی رهبری انعطاف پذیر پرداختند. در همان حال در شهرها و روستاهای فلسطین، قارچ گونه کمیته های مردمی به وجود آمدند تا بر امور انقلاب اشراف داشته باشند. سرانجام حاج امین الحسینی خواست اکثریت اعضای کمیته عالی عربی را پذیرفت و ریاست این کمیته را به عهده گرفت. این کمیته دومین رهبری ملت فلسطین در دوران قیمومیت انگلیس بود.

زمانی که فوزی القاوقچی فرمانده نظامی لبنانی تبار به منظور فرماندهی عملیات مسلحانه انقلاب، از بغداد به فلسطین فراخوانده شد، انقلاب از هویت فلسطینی فراتر رفت و ابعاد عربی به خود گرفت. القاوقچی تعداد زیادی رزمنده داوطلب عرب از سایر کشورهای عربی همراه خود به فلسطین آورد. با حضور این نیروها، دامنه انقلاب و عملیات مسلحانه به طرز بیسابقه در سرتاسر فلسطین گسترش یافت. در پی این حرکت، مقام های نظامی انگلیس کمیته عالی عربی را منحل نموده و اعضای آن را زندانی یا تبعید کردند. در پاییز سال ۱۹۳۷ با فرار مخفیانه حاج امین الحسینی مفتی قدس به لبنان شعله های انقلاب بیش از گذشته به اوج رسید که یاران وفادار القسام نقش بسزایی در گسترش آن داشتند.

حکومت نظامی انگلیس چه رفتاری با مردم و انقلاب داشت؟

انتقام گیری مقام های نظامی انگلیس از مردم وحشیانه بود. این انتقام گیری نشان می دهد که اشغالگران تا چه اندازه از روند انقلاب و عملیات مسلحانه مجاهدان به وحشت افتاده اند. بر اساس قوانین حکومت نظامی هر شهروند فلسطینی که اسلحه در اختیار داشت به اعدام یا زندان ابد محکوم می شد. در نتیجه این انقلاب ۱۴۶ انقلابی به دار آویخته شدند و حدود دو هزار تن دیگر به زندانهای دراز مدت محکوم شدند. این درحالی است که تعداد بازداشت شدگان مراحل انقلاب از مرز پنجاه هزار تن فراتر رفت. مقام های نظامی انگلیس در ادامه اقدامات سرکوبگرانه شان حدود پنج هزار واحد مسکونی یا مغازه شهروندان فلسطینی را ویران کردند. همان کاری است که هم اینک صهیونیست ها انجام می دهند. تنها در شهر جنین چند محله مسکونی با خاک یکسان شدند. نظامیان انگلیسی انقلابیون را در میادین روستاها احضار و آنان را در برابر چشمان مادران و بستگان شکنجه می کردند.

یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب این است که انگلیس روز نهم نوامبر سال ۱۹۳۸ با صدور بیانیه ای طرح تقسیم فلسطین را به تعویق انداخت. زمانی که جنگ جهانی دوم آغاز شد فلسطینی ها به خاطر رعایت شرایط جنگ انقلاب را متوقف کردند. ولی با توقف جنگ و پیروزی متفقین، انگلیس همه تعهداتش به اعراب را زیر پا گذاشت و همان سیاست گذاشته اش را در جهان عرب دنبال کرد.

آیا پس از انقلاب سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ انقلاب های دیگری روی داد؟

در دوران جنگ جهانی دوم، در سرزمین فلسطین به نوعی آرامش نسبی برقرار بود. ولی در پی تصویب قطعنامه تقسیم فلسطین در شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ قیام و اعتراض همگانی مجدداً سرزمین فلسطین را فرا گرفت. در شرایط دوران جنگ برخی از رهبران سیاسی در تبعید بسر می بردند و برخی دیگر همچون حاج امین الحسینی مفتی قدس در جبهه آلمان به رهبری هیئت قرار داشتند. رشید عالی الکیلانی پس از

ناکامی انقلابی که بر ضد انگلیسی‌ها در عراق به راه انداخته بود به آلمان پناهنده شده بود.

بنابر این مردم فلسطین در بحران نداشتن رهبری بسر می‌بردند. اعضای کمیته عالی عربی به کسی اجازه نمی‌دادند. جانشین حاج امین الحسینی یا فرزند او جمال الحسینی بشود. جمال الحسینی در آن برهه ریاست حزب العربی را نیز بر عهده داشت. حاج امین در آلمان و جمال در رودزیا در تبعید بسر می‌بردند. شگفت آور این است که به رغم همه فداکاری‌ها و جانفشانی‌های مردمی رهبران سیاسی فلسطین بجای ادامه رویارویی با استعمارگران انگلیسی با مقام‌های انگلیسی از در سازش وارد شدند. لذا حوادث و رویدادهای پس از آغاز تراژدی فلسطین نشان داد که سال‌های هشگانه قبل از برپایی کیان غاصب بدترین روزهای دوران مبارزه بوده است. مقایسه دستاوردهای فلسطینی‌ها و یهودیان در آن هشت سال وحشتناک است.

صهیونیست‌ها از شرایط جنگ جهانی دوم بهترین سوء استفاده را کردند. با موافقت انگلیسی‌ها به تقویت نیروی نظامی و تهیه و ساخت انواع اسلحه روی آوردند. سلاح‌های انباشته در انبارهای نظامیان انگلیسی را غارت کردند. هزاران نظامی یهودی بازمانده از جنگ جهانی دوم به فلسطین بازگشتند. دولت‌های متفقین که در جنگ به پیروزی رسیدند به پاس خدمات نظامیان یهودی با برپایی کیانی به نام اسرائیل در فلسطین موافقت کردند. آنگاه جنبش صهیونیستی پس از تقویت جایگاه خود در فلسطین و در آستانه خروج اشغالگران انگلیسی بیدرنگ به سوی گسترش روابط با آمریکا گام برداشت.

در مقابل، دولت‌های عرب هیچ تلاشی به منظور بهره برداری نظامی از شرایط جنگ جهانی دوم به عمل نیاوردند. دولت‌های عرب در سال ۱۹۴۸ و در آستانه اعلام موجودیت اسرائیل این بهانه را توجیه کردند که ارتش‌های آنان تازه شکل گرفته و امکان مشارکت در جنگ در فلسطین را ندارند. این دولت‌ها به رغم حضور فعال در محافل بین المللی از نظر سیاسی هم هیچ نقش چشمگیری انجام نداده و در برابر طرح قطعنامه تقسیم فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سکوت اختیار کردند. با این وصف چنین نتیجه می‌گیریم که در پایان جنگ جهانی دوم موقعیت صهیونیست‌ها در فلسطین به شدت استحکام یافته و موقعیت دولت‌ها و جنبش‌های انقلابی و احزاب سیاسی عربی به شدت تضعیف شده بود.

بی‌تردید تصمیم شورای امنیت سازمان ملل برای تقسیم فلسطین یک تصمیم آنی و زائیده تحولات جدید جهانی نبوده است. چه این یک تصمیم استعمارگرانه و سری

مهمترین اشتباه خطرناکی که سازمان آزادی بخش فلسطین در سال‌های اخیر مرتکب شد، گرفتار شدن در دام گزینش منطق دولت و درگیر شدن در بازی‌های سیاسی با دولت‌های عربی و قدرت‌های بین المللی بود. انقلاب فلسطین افزون بر آن به دولت‌های عرب اجازه داد در امور داخلی انقلاب فلسطین دخالت نماید و تشکیلات موازی در درون آن ایجاد کنند.

بوده که پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول گرفته شده بود. قدرت‌های بزرگ و پیروز در جنگ، فلسطین را غنیمت جنگی دانستند و پس از جنگ جهانی دوم نیز اراده کردند تا به وسیله صهیونیست‌ها آن را برای همیشه در اختیار داشته باشند. انگلیس پس از جنگ جهانی اول با صدور منشور بالفور به یهودیان قول داد میهن قومی برای آنان در فلسطین ایجاد کند. در حالی که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم قول داد میهنی یکپارچه یهودی برای آنان ایجاد کند.

قیام عمومی مردم فلسطین در مخالفت با تجزیه سرزمین‌شان، در تاریخ مبارزات معاصر اعراب یک انقلاب به تمام معنا نمونه، اصیل، و مردمی بود. در پی صدور قطعنامه مزبور انقلابیون بیدرنگ به میدان آمده و کمیته‌های مردمی شکل گرفتند. به همین منظور دفاتر بسیج نیرو و ثبت نام از داوطلبان در برخی کشورهای عربی دایر شد. در نتیجه این اقدام هزاران داوطلب جنگ با روحیه ایثار و شهادت راهی فلسطین شده و به رغم وجود اختلاف و دو دستگی میان فرماندهان نظامی و کمیود اسلحه و مهمات توانستند دستاوردهای چشمگیری کسب کنند و زمام امور را به دست گیرند. تا جایی که فرمانداری غیر نظامی وابسته به انگلیسی‌ها از برخی مناطق عقب نشینی کرد. در نتیجه دخالت دولت‌های دست نشانده عرب بر اثر فشار دولت انگلیس، نیروهای داوطلب اعزامی از پایگاه‌های خود عقب نشینی کرده و معادله نظامی به نفع صهیونیستها تغییر کرد. آنگاه شبهه نظامیان یهودی در آوریل همان سال شهرهای فلسطین را یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند. و با خروج آخرین سرباز انگلیسی در آوریل سال ۱۹۴۸ فلسطین عملاً به دست صهیونیست‌ها سقوط کرد.

من معتقدم که قیام سال ۱۹۴۸ به علت نداشتن رهبری و امکانات نظامی کافی به نوعی یک خودکشی بود. زیرا موازنه قدرت به سود صهیونیست‌ها بود. برخی زمامداران عرب در این توطئه همدست بوده و برخی دیگرشان به علت ترس از دست رفتن قدرت‌شان بی‌تفاوت بودند. هنگامی که سبیل آوارگان فلسطینی پس از اولین جنگ اعراب و اسرائیل به سوی کشورهای همسایه سرازیر شدند، قضیه فلسطین از قضیه یک میهن از دست رفته به قضیه آوارگان تبدیل شد.

نسل فلسطینی که شاهد از

دست رفتن میهن خود بوده فراموش نمی‌کند که این سرزمین بر اثر توطئه‌های زمامداران عرب و در نتیجه جنگ‌های نمایشی سقوط کرده است. هنگامی اسناد و مدارک قضیه فلسطین رونمایی شدند ماهیت این توطئه پلید برای همه مردم آشکار گردید. در این گفت و گو فقط به مثال اشاره می‌کنم. یکی اینکه اتحادیه عرب به منظور بررسی قضیه فلسطین قبل از تقسیم آن توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک نشست سری در سال ۱۹۴۶ در منطقه بلودان در غرب سوریه و نشست سری دیگری در سال ۱۹۴۷ در منطقه عالیه در لبنان برگزار کرد. ملت‌های عرب امیدوار بودند که سران عرب در نشست‌های مزبور می‌خواهند برای جنگ با اسرائیل تصمیم بگیرند. ولی پس از گذشت مدتی روشن شد که هیچ تصمیمی برای جنگ اتخاذ نشده است. بدین سان جار و جنجال تبلیغاتی به مدت پنج ماه به منظور فرو نشاندن خشم مردم در رسانه‌های دولتی عرب همچنان ادامه داشت.

مثال دوم این است که اتحادیه عرب، فرماندهان ستادهای مشترک ارتش‌های عرب را برای تشکیل نشست اضطراری در امان پایتخت اردن فرا خواند. اتحادیه عرب به فرماندهان نظامی ابلاغ کرد که برای جنگ با اسرائیل فقط دو هفته وقت دارند تا خود را آماده کنند. فرماندهان نظامی به این ابلاغیه اعتراض کرده واعلام کردند که دوهفته کافی نیست و به زمان بیشتری نیاز دارند تا نیروهای خود را آماده و به منطقه اعزام کنند. این نشست نیز بدون نتیجه پایان یافت و فرماندهان عرب نا باورانه به کشورشان بازگشتند.

اجازه دهید کمی درباره چگونگی شکل گیری و ناکامی گروه‌های مقاومت فلسطینی و نقش دولت‌های عربی در شکل گیری این گروه‌ها بحث کنیم.

سرزمین فلسطین پیش از جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ به چهار بخش تقسیم می‌شده که بخش بزرگ آن در اشغال اسرائیل بود. کرانه باختری رود اردن توسط دولت اردن و نوار غزه توسط دولت مصر و منطقه الحمه توسط دولت سوریه اداره می‌شدند. از سوی دیگر مردم فلسطین هم در کشورهای همسایه آواره شدند و به آنان هویت پناهندگی دادند. با برپایی کیان غاصب اثری از گروه‌های مبارز و انقلابی باقی نمانده بود. رهبری که بتواند مورد اعتماد مردم باشد وجود نداشت. ولی با این همه فاجعه مردم همچنان از اراده قوی و امید به بازگشت به میهن برخوردار بودند.

برخی از رهبران دولت‌های مترقی و پیشروی عرب همچون جمال عبد الناصر رئیس جمهوری مصر و هواری بومدین رئیس جمهوری الجزایر که در پی سقوط دولت‌های دست نشانده و مرتجع عرب به وجود آمده بودند، به انقلابیون فلسطینی که در اردوگاه‌های آوارگان کشورهای عربی همسایه فلسطین زندگی می‌کردند، برای مبارزه با اشغالگران صهیونیست و آزادی فلسطین کمک کردند. در نتیجه این کمک‌ها سازمان آزادی بخش فلسطین در روز ۲۸ ماه مه سال ۱۹۶۴ موجودیت خود را به رهبری احمد الشقیری در شهر قدس اعلام کرد. شش ماه نگذشته بود که در بامسداد اولین روز ماه ژانویه سال ۱۹۶۵ جنبش آزادی بخش ملی فلسطین «فتح» میلاد انقلاب فلسطین را اعلام کرد. جنبش فتح با صدور اولین بیانیه نظامی اعلام کرد که رزمندگان این جنبش اولین عملیات مسلحانه خود را در مرز اردن با فلسطین اشغالی با موفقیت انجام داده‌اند. اعلام موجودیت سازمان آزادی بخش فلسطین امیدها را در دل توده‌های فلسطینی و عرب زنده کرد. در حقیقت تأسیس جنبش ملی مقاومت فلسطین واکنشی بود به همه شکست‌ها و ناکامی‌های رژیم‌های عرب که بحران فلسطین را ساده گرفته بودند.

چند سالی از تولد انقلاب نوپای فلسطین نگذشته بود که



احمد الشقیری در اردوگاه کسبید

■ حمله با سلاح فسفری به غزه



شود و به یکپارچگی ملی لطمه وارد کند. این جریانات آرزو داشتند که میان جنبش‌های اصلی و فعال انتفاضه همچون جنبش جهاد اسلامی و جنبش مقاومت اسلامی (حماس) و شورای رهبری متحد انتفاضه بر اثر تحولات سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای شکاف و دو دستگی بروز کند. ولی جریانات یاد شده این آرزو را به گور بردند و ملت فلسطین با حفظ وحدت و هوشیاری انتفاضه را به شیوه‌های گوناگون ادامه داد و به دستاوردهای بزرگی دست یافت که عقب‌نشینی صهیونیست‌ها از نوار غزه یکی از این دستاورد می‌باشد.

به نظر شما ملت فلسطین تا کی باید مبارزه آزادی بخش را ادامه دهد تا به میهن بازگردد؟

این پرسش مهمی است! یکی از نشانه‌های مسخره‌آمیز دنیای سیاست این است که ملت فلسطین هنوز به آرزوی خود نرسیده است. پس از توقف جنگ ملت‌های گوناگونی به حقوق انکارناپذیر خود دست یافتند و ده‌ها دولت جدید با دخالت قدرت‌های بزرگ شکل گرفتند. ولی قضیه فلسطین همچنان لاینحل باقی مانده است. همه قدرت‌های بین‌المللی رهبران فلسطینی را بازیچه سیاست‌های خود قرار داده‌اند. در این گفت و گو علاقمندم به این نکته اشاره کنم که من به مذاکرات سازش و کنفرانس‌هایی که از سوی محافل بین‌المللی تشکیل می‌شود اعتقاد ندارم. تداوم مقاومت و مبارزه مسلحانه را تنها راه آزاد سازی فلسطین می‌دانم.

اصول و مبانی پیروزی بسیار ساده می‌باشد و در ایمان، فرهنگ، تاریخ و اعتقادات دینی مان نهفته است. میراث تاریخی و فرهنگی امت اسلامی به ما می‌آموزد که رویدادهای صدر اسلام را ملاک عمل و راهکار خود قرار دهیم. مسلمانان با حفظ وحدت و یکپارچگی توانست دولت نیرومندی تشکیل دهند. اسلام با فرهنگ و تمدن غنی خود توانست ملت‌های گوناگون مسلمان را در اقصی نقاط جهان زیر پرچم خود نگهدارد.

شهید شیخ عزالدین القسام بر مبنای این فرهنگ اسلامی با سر اسقف‌های قدس و سایر مناطق فلسطین روابط دوستانه برقرار کرد. اموال و دارایی‌های سازمان سری خود را نزد آن‌ها به امانت می‌سپارد. حنا عصفور یکی از ورزیده‌ترین حقوقدانان مسیحی الجزایری است که القسام او را برای دفاع از یاران زندانی خود انتخاب کرد.

نکته آخر این است که راهکار مقاومت و مبارزه مسلحانه برای دستیابی به حقوق غصب شده با عقل و منطق و همه قوانین و اعراف بین‌المللی سازگار است. ملت‌های عرب و مسلمان تنها با حفظ هویت و وحدت خود می‌توانند در برابر اهداف فزون‌خواهانه صهیونیست‌ها و غربی‌ها در جهان اسلام بایستند. اگر خواهان پیروزی هستیم، لازم است هویت عربی و اسلامی را به قضیه فلسطین بازگردانیم. ملت فلسطین در طول تاریخ نشان داده که در پرتو هویت اسلامی و ملی مبارزه کرده است. ■

صهیونیست‌ها در بسیاری از کشورهای غربی بود. زیرا با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و اعلام برپایی نظام نوین جهانی از سوی جرج بوش پدر، نقش فلسطینی‌ها از سیاست بین‌المللی بکلی حذف گردید.

با این وصف چه تفسیری از سرنوشت قضیه فلسطین و دولت مستقل فلسطین دارید؟

پس از اعلام دولت مستقل فلسطین در نشست شورای ملی فلسطین که روز ۱۵ نوامبر سال ۱۹۸۸ در پایتخت الجزایر، و پس از امضای موافقتنامه

اوسلو میان یاسر عرفات و رژیم صهیونیستی پرسش‌های زیادی در اذهان افکار عمومی مطرح شد که آیا انقلاب فلسطین در پی اعلام دولت فلسطین در نشست الجزایر پایان یافته است؟ من در آن مرحله اعلام کردم که انقلاب فلسطین بر اساس یکسری اهداف و مبانی مقدسی شکل شده که پایان یافتنی نمی‌باشد. تا زمانی که جنبش‌ها و گروه‌های مبارزی در صحنه حضور فعال دارند و همچنان پرچم انقلاب را در دست دارند، انقلاب فلسطین تا دستیابی به آزادی و استقلال واقعی هرگز متوقف نخواهد شد. هر چند از میان ملت فلسطین گروه‌های سازشکاری وجود داشته باشند و در مسیر دیگری حرکت کنند.

به طور مثال هنگامی که انتفاضه شکوهمند و خود جوش در روز نهم دسامبر سال ۱۹۸۷ آغاز شد، هیچ کسی گمان نمی‌کرد که تا چند ماه ادامه یابد. راز این انتفاضه چه بوده است؟ این انتفاضه واکنشی بود به افزایش اقدامات سرکوبگرانه دشمن صهیونیستی و نادیده گرفتن قضیه فلسطین از سوی دولت‌های عرب و محافل و مجامع بین‌المللی. آخرین اجلاس سران عرب که در امان پایتخت اردن برگزار شد، در پرتو نشست شورای ملی فلسطین در الجزایر، هرگونه عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی را مردود دانست. از سوی دیگر سازمان آزادی بخش فلسطین نیز

مشکلات فراوانی از قبیل بروز دو دستگی در صفوف انقلابیون و دخالت دولت‌های عرب در امور داخلی فلسطینی‌ها گریبانگر انقلاب شد. مشکل نخست این بود که انقلاب خارج از سرزمین‌های اشغالی و در کشورهای عربی همچون اردن، لبنان و سوریه شکل گرفته بود و از نداشتن موقعیت مستقل جغرافیایی رنج می‌برد. دولت‌های عرب که میزبان میلیون‌ها آواره فلسطینی هستند به جنبش‌های انقلابی فلسطین آزادی عمل نمی‌دادند و هرگاه به عملیات مسلحانه کثیفی دست می‌زدند دولت‌های عرب می‌کوشیدند انقلابیون را خفه کنند. آنگونه که رویدادهای سپتامبر سیاه اردن و در جریان جنگ‌های داخلی لبنان تجلی یافت.

چریک‌های فدایی فلسطینی بجای شیوه جنگ و گریز روش جنگ و مقاومت را راهکار خود قرار دادند. با کناره‌گیری احمد الشقیری و انتخاب یاسر عرفات به ریاست سازمان آزادی بخش فلسطین، جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز به رغم اختلافات ایدئولوژیکی‌شان، ولی پیرامون محور برنامه آزاد سازی کامل سرزمین فلسطین منسجم و متحد شدند. با وجودی که کسی انتظار نداشت فلسطین با عملیات مسلحانه چریکی جنبش فوج آزاد گردد. ولی این عملیات شجاعانه به مرور زمان افزایش می‌یافت. به ویژه پس از شکست تلخ اعراب در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷. عملیات چریکی که پس از این جنگ روی داد، ملت‌های عرب را به پیروزی بر اشغالگران و بازگشت آوارگان به میهن‌شان امیدوار ساخت. فدائیان فلسطینی با انجام عملیات چریکی در درون سرزمین‌های اشغالی روحیه شکست خورده اعراب را بازسازی کردند.

مهمترین اشتباه خطرناکی که سازمان آزادی بخش فلسطین در سال‌های اخیر مرتکب شد، گرفتار شدن در دام گزینش منطق انقلاب یا منطق دولت، و از سوی دیگر درگیر شدن در زد و بند بازی‌های سیاسی با دولت‌های عربی و قدرت‌های بین‌المللی بود. این در حالی است که انقلاب معاصر فلسطین از ابتدای شکل‌گیری آن در سال ۱۹۶۵ متعهد شده بود در امور داخلی کشورهای میزبان دخالت نکند. انقلاب فلسطین فزون بر دو اشتباه فوق‌الذکر به دولت‌های عرب نیز اجازه داد در امور داخلی انقلاب فلسطین دخالت نماید و در درون آن تشکیلات موازی ایجاد کنند. لذا در نتیجه این دخالت‌های نابجا تضادهای رویارویی‌های نظامی و کشمکش‌های سیاسی میان جنبش‌ها و گروه‌های مبارز فلسطینی به اوج رسید که به برادر کشی و ترور رهبران فلسطینی در گوشه و کنار جهان منجر گردید که به نفع رژیم صهیونیستی تمام شد.

رژیم صهیونیستی از جنگ‌های داخلی لبنان که با هدف اخراج مقاومت فلسطین از این کشور آغاز شده بود به خوبی بهره‌برداری کرد تا در ژوئن سال ۱۹۸۲ به این کشور حمله کند و آن را به اشغال درآورد. این حمله ویرانگر به ساختار سیاسی و نظامی سازمان آزادی بخش فلسطین و جنبش فتح آسیب جدی وارد آورد. سازمان آزادی بخش فلسطین به رغم انبوه اشتباهات سیاسی و فکری و عقیدتی که از بدو تأسیس گرفتار آن شده بود، هنگام حضور در لبنان هیچ تلاشی به منظور بازنگری راهکار و رفتار خود به عمل نیآورد.

در حقیقت هیچ انقلابی به اندازه انقلاب فلسطین تحت تأثیر سیاست‌های بین‌المللی به ویژه پس از توقف جنگ سرد، قرار نگرفته بود. از سوی دیگر میزان آسیبی که بر انقلاب فلسطین پس از حمله صدام به کویت وارد آمد، اهمیت آن کمتر از سقوط بلوک کمونیستی شرق نبوده است. اما خسارت سنگینی که بر انقلاب فلسطین پس از جنگ سرد وارد آمد، آغاز سیل مهاجران یهودی روسیه و کشورهای اروپای شرقی به فلسطین اشغالی و گسترش دامنه نفوذ

شهید شیخ عزالدین القسام بر مبنای این فرهنگ اسلامی با سر اسقف‌های قدس و سایر مناطق فلسطین روابط دوستانه برقرار کرد. اموال و دارایی‌های سازمان سری خود را نزد آن‌ها به امانت می‌سپارد. حنا عصفور یکی از ورزیده‌ترین حقوقدانان مسیحی الجزایری است که القسام او را برای دفاع از یاران زندانی خود انتخاب کرد.

همه تلاش‌های مذبحخانه خود را روی حضور در معادلات سیاسی بین‌المللی متمرکز کرده بود. لذا ملت فلسطین امیدش را به تلاش‌های عربی و بین‌المللی از دست داد و تصمیم گرفت به طور مستقل و مستقیم وارد عمل شود. همچنین نباید فراموش کنیم که به رغم همه کارشکنی‌ها و سازشکاری‌ها یک روزنه امید در برابر ملت فلسطین نمایان شد که در پیروزی‌های چشمگیر مقاومت اسلامی لبنان تجلی یافت.

آگاهان سیاسی به روشنی ملاحظه کردند که برخی جریانات سیاسی فلسطینی انتظار داشتند که انتفاضه به زودی کم رنگ